**باسمه تعالی**

[***نکته باقیمانده از مسأله ششم عروه*** 1](#_Toc480289844)

[***ادامه بحث پیرامون مسأله هفتم عروه (استحباب تفریق بین دو نماز)*** 4](#_Toc480289845)

[**أدله استحباب تفریق** 4](#_Toc480289846)

[**روایت دوم** 4](#_Toc480289847)

[مناقشه 4](#_Toc480289848)

[**روایت سوم** 5](#_Toc480289849)

[مناقشه 5](#_Toc480289850)

[**روایت چهارم** 6](#_Toc480289851)

[**مناقشه** 6](#_Toc480289852)

[**روایت پنجم** 6](#_Toc480289853)

[مناقشه 7](#_Toc480289854)

[**روایت ششم** 7](#_Toc480289855)

[مناقشه 7](#_Toc480289856)

[نتیجه بحث از أدله استحباب تفریق 8](#_Toc480289857)

[روایات معارض 8](#_Toc480289858)

[جمع بین روایات 9](#_Toc480289859)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /نکته باقیمانده از مسأّله ششم/مسأله هفتم عروه (أدله استحباب تفریق)

**خلاصه مباحث گذشته:**

***نکته باقیمانده از مسأله ششم عروه***

قبل از این که بحث مستند فتوای مشهور به استحباب تفریق بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء بررسی کنیم نکته ای را راجع به مسأله ششم بیان می کنیم:

بحث در این بود که اگر مسافر نیّت اقامه نکرده بود و چهار رکعت به آخر وقت فرصت داشت وظیفه این است که نماز ظهر دو رکعتی و عصر دو رکعتی را بخواند. حال اگر در أثناء نماز ظهر نیّت اقامه کرد نمازش را قطع می کند و نماز عصر چهار رکعتی می خواند.

و اگر نیّت اقامه داشت و در چهار رکعت به آخر وقت مانده نماز عصر را شروع کرد و بعد از نیّت اقامه برگشت، گفتیم اگر به اندازه سه رکعت فرصت دارد باید نماز را قطع کند و نماز ظهر و عصر شکسته بخواند هر چند یک رکعت از نماز عصر در خارج وقت واقع می شود.

**بحثی که در کتاب الصلاه مطرح نشده است این است که:**

آیا در فرع أول **(مسافری که نیّت اقامه نکرده بود**) جایز است در حال اختیار نیّت اقامه کند که نماز ظهر فوت شود و تنها نماز عصر را بخواند. و یا در فرع دوم (**مسافری که نیّت اقامه کرده است**) که فرصت برای نماز ظهر و عصر چهار رکعتی ندارد آیا عقلاً واجب نیست از نیّت اقامه عدول کند تا بتواند نماز ظهر و عصر دو رکعتی را در وقت بخواند.

**مرحوم خویی در صلاه مسافر فرموده اند:**

در فرع دوم که نیّت اقامه کرده است و اتّفاقاً وقت تنگ شده است و نمی تواند نماز ظهر چهار رکعتی بخواند، عدول از نیّت اقامه واجب نیست؛ زیرا این شخص موضوع برای خطاب «الحاضر یصلّ الظهر أربع رکعات ثمّ یصلّ الظهر أربع رکعات» است و می گوید من نمی توانم و وقت برای نماز ظهر چهار رکعتی و نماز عصر چهار رکعتی ندارم که وظیفه او این می شود که نماز عصر را بخواند و نماز ظهر را قضا کند. و عقل نمی گوید که واجب است خودت را از موضوع این تکلیف که قادر بر اتیان آن نیستی خارج کنی. مثل زوجی که از انفاق عاجز است که واجب نیست خود را از موضوع وجوب انفاق خارج کند.

ولی در فرض أول که مسافر است واجب است نماز ظهر و عصر را قصراً بخواند و باید این تکلیف را امتثال کند و نمی تواند نیّت اقامه کند زیرا عنوان خطاب «المسافر یصلّ الظهر و العصر قصراً» بر او منطبق است و بر امتثال آن قادر است و اگر امتثال نکند عقل او را مستحقّ عقاب می داند.

**به نظر ما باید تفصیل داد:**

**در قصر و تمام دو مبنا داریم:**

مبنای أول این است که هر مکلّفی چه حاضر و چه مسافر، مأمور به جامع بین نماز تمام در حضر و نماز قصردر سفر است. که این نظر بحوث است و این طور از أدله استظهار می کند و شاهد استظهار این است که انسان که در ابتدای وقت در وطن است نماز چهار رکعتی می تواند بخواند أما لازم نیست و مجاز است سفر برود و نماز دو رکعتی بخواند که معنایش تخییر است و گرنه مجاز نبود مسافرت کند و نمازش را شکسته بخواند.

مبنای دوم: عنوان مسافر و حاضر موضوع تکلیف اند و قید متعلّق تکلیف نیستند که موضوع تنها مکلّف باشد بلکه المکلّف الحاضر موضوع وجوب اتمام و المکلّف المسافر موضوع وجوب قصر است.

**نتیجه این دو مبنا این می شود که:**

طبق مبنای أول که مکلّف به جامع هستیم در هر دو فرع عقل می گوید عاجز از یک عدل واجب تخییری باید عدل دیگر را انتخاب کند. و لذا در فرع دوم اگر می تواند از نیّت اقامه عدول کند واجب است عدول کند تا عدل دیگر را انجام دهد. مثلاً کسی از منزل بیرون می رود و به نزدیکی حدّ ترخص رسیده است و چهار رکعت به انتهای وقت بیشتر فرصت ندارد که در این فرض واجب است کمی جلو برود تا به حدّ ترخص برسد و نماز او شکسته شود تا بتواند نماز ظهر و عصر را قصراً در وقت بخواند.

أما طبق مبنای دوم در فرع أول هم که نیّت اقامه نکرده است اشکالی ندارد نیّت اقامه کند و خودش را از موضوع وجوب قصر خارج کند و در موضوع وجوب تمام داخل کند.

مثل این که شخصی ازدواج نکرده است و پول هم ندارد که طبق مبنای مرحوم خویی علی القاعده نباید ازدواج کند زیرا مکلف به انفاق می شود که قادر بر آن نیست و نباید خود را در موضوع تکلیفی کند که عاجز از آن است. (در حالی که طبق مبنای دوم ازدواج اشکالی ندارد زیرا اشکالی ندارد خود را در موضوع تکلیفی داخل کند که عاجز از امتثال آن است و شارع نگفته است که خود را در موضوع این تکلیف که از آن عاجزی داخل نکن) ولی اگر ازدواج کرده است و قدرت بر انفاق ندارد واجب نیست طلاق دهد.

و تفویت ملاک را باید از خطاب احراز کنیم و در این جا خطاب می گوید تو موضوع وجوب تمام هستی و در خطاب دیگر هم می گوید اگر بر هر دو فرصت نداری ابتدا نماز عصر را بخوان و بعد نماز ظهر را قضا کن.

و ما قبلاً هم مبنای أول را استظهار می کردیم و شاهد آن هم این بود که کسی که ابتدای وقت در وطن است می تواند به سفر برود و نمازش را قصری بخواند و این علامت تخییر است.

**مرحوم خویی فرموده اند:**

کسی که کل وقت در وطن است یا کل وقت در سفر است تکلیف تعیینی دارد ولی کسی که ابتدای وقت در وطن است و در أثناء وقت سفر می رود نمی توان گفت که تکلیف تعیینی دارد و نباید سفر برود. و خواسته اند از این اشکال فرار کنند لذا فرموده اند که این شخصی که ابتدا در وطن است و بعد سفر می رود مکلّف به جامع است تا وقتی که به سفر می رود، و وقتی مسافر شد دیگر وجوب تخییری به وجوب تعیینی قصر تبدیل می شود. و اگر دوباره به وطن برمی گردد باز وجوب تخییری باقی است تا آخرین حالی که بر او مستقرّ می شود که دیگر وجوب تعیینی مناسب حال آخر ثابت می شود. مثلاً اگر در وطن بود و به سفر رفت و تا آخر وقت مسافر است آخرین حال او مسافر بودن است لذا تکلیف تعیینی به قصر دارد.

به نظر ما، انصافاً این مطلب عرفی نیست.

***ادامه بحث پیرامون مسأله هفتم عروه (استحباب تفریق بین دو نماز)***

مشهور قائلند تفریق بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء، به عنوان تفریق مستحبّ است؛

**أدله استحباب تفریق**

أدله استحباب تفریق را بررسی می کردیم: روایت شهید ره در ذکری را خواندیم و به موثقه زراره رسیدیم:

**روایت دوم**

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ يَعْنِي ابْنَ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: ***قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَصُومُ فَلَا أَقِيلُ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ- فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ صَلَّيْتُ نَوَافِلِي ثُمَّ صَلَّيْتُ الظُّهْرَ- ثُمَّ صَلَّيْتُ نَوَافِلِي ثُمَّ صَلَّيْتُ الْعَصْرَ ثُمَّ نِمْتُ- وَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ النَّاسُ فَقَالَ يَا زُرَارَةُ- إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ الْوَقْتُ- وَ لَكِنِّي أَكْرَهُ لَكَ أَنْ تَتَّخِذَهُ وَقْتاً دَائِماً***.[[1]](#footnote-1)

#### مناقشه

اشکالی در دلالت این روایت بر استحباب تفریق بیان کردیم.

اشکال دیگری که به این روایت وارد است این است که: شاید، اگر دلیل معارضی پیدا نکنیم، بگوییم روایت وقت فضیلت را بیان می کند که وقت فضیلت نماز عصر این است که بعد از بلوغ سایه به اندازه مثل شاخص خوانده شود که عادتاً روش پیامبر بود و از این جهت حضرت فرمود: أکره لک. و از این روایت استفاده نمی شود در فرضی که نماز را مثلاً ساعت پنج بعد از ظهر می خواند این جا هم جمع بین دو نماز مکروه است.

**روایت سوم**

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بِشْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ قَالَ: ***قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فِي طُولِ النَّهَارِ- لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ- قَالَ نَعَمْ وَ مَا أُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ***.[[2]](#footnote-2)

گفته شده که این روایت دلیل بر استحباب تفریق است.

#### مناقشه

**جواب این است که:**

سند روایت ضعیف است و معلوم نیست أحمد بن أبی بشر کیست و وثاقت او احراز نشده است.

**دلالت روایت هم تمام نیست:**

زیرا شاید روایت مربوط به وقت فضیلت است و شاید اتیان به نماز ظهر در وقت فضیلت و اتیان به نماز عصر در وقت فضیلت که مسلّم مستحبّ است اقتضا کند که نماز عصر را بعد از بلوغ الظلّ مثل الشاخص بخوانیم که سنّت پیامبر بوده است و رعایت این أمر موجب تفریق می شود. أما اگر در غیر وقت فضیلت نماز را بخوانیم باز تفریق مستحب باشد از این روایت استفاده نمی شود.

و احتمال دارد این روایت از باب تقیّه باشد و به شخص راوی ترغیب به تقیّه مداراتی در اوقات نماز می کند.

**مرحوم خویی اشکال دیگری بیان کرده اند که:**

این شخص نمی خواست نافله عصر را بخواند و تنها گفت که نماز ظهر و عصر را می خوانم و اگر نافله عصر را نخواند معلوم است که مرجوح است.

**این اشکال وارد نیست:**

زیرا در روایت نیامده است که این شخص نمی خواست نافله ظهر و عصر را بخواند و تنها گفته است نماز ظهر و عصر را با هم می خواند و نیامده است که قصد نداشته که نافله ظهر و عصر را بخواند.

**روایت چهارم**

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: ***شَهِدْتُ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ لَيْلَةً مَطِيرَةً- فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص- فَحِينَ كَانَ قَرِيباً مِنَ الشَّفَقِ ثَارُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ- فَصَلَّوُا الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَمْهَلُوا النَّاسَ حَتَّى صَلَّوْا رَكْعَتَيْنِ- ثُمَّ قَامَ الْمُنَادِي فِي مَكَانِهِ فِي الْمَسْجِدِ فَأَقَامَ الصَّلَاةَ- فَصَلَّوُا الْعِشَاءَ ثُمَّ انْصَرَفَ النَّاسُ إِلَى مَنَازِلِهِمْ- فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ ذَلِكَ- فَقَالَ نَعَمْ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَمِلَ بِهَذَا***.[[3]](#footnote-3)

در شب بارانی مردم نزدیک به سقوط حمره مغربیه نماز مغرب را خواندند و بعد دو رکعت نافله خواندند و بعد نماز عشاء را خواندند. عبدالله بن سنان از جمع بین نماز مغرب و عشاء تعجب می کند و از امام علیه السلام سؤال می کند و حضرت می فرماید اشکالی ندارد و حرام نیست. و این ارتکاز عبدالله بن سنان نشان می دهد که این عمل نزد متشرّعه مرجوح بوده است.

**مناقشه**

أولاً در سند روایت سهل بن زیاد است.

ثانیاً نماز مغرب را از أول مغرب تأخیر انداختند که خلاف فضیلت است و شاید عشاء را هم قبل از سقوط شفق خوانده باشند زیرا سریع نماز مغرب و عشاء را خوانده اند و نگفته است که تفریق بین نماز مغرب و عشاء به این عنوان مستحبّ است. و این روایت، عدم رعایت وقت فضیلت را می رساند و معلوم است که مکروه است و پیامبر در شب بارانی وقت فضیلت را رعایت نمی کرد.

**روایت پنجم**

وَ عَنْهُ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى بْنِ أَبِي زَكَرِيَّا عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: ***صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ- عِنْدَ مَا زَالَتِ الشَّمْسُ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ- وَ قَالَ إِنِّي عَلَى حَاجَةٍ فَتَنَفَّلُوا***.[[4]](#footnote-4)

بعد از نماز عصر نافله عصر قضا است. و حضرت نماز ظهر و عصر را خواندند و گفتند شما که حاجت ندارید و فرصت دارید نافله عصر را بخوانید.

از این روایت معلوم می شود که امام علیه السلام به خاطر حاجت بین دو نماز جمع کرد و اگر حاجت نباشد جمع بین دو نماز مکروه است.

#### مناقشه

امام علیه السلام نافله عصر را ترک کرد که معلوم است مکروه است و به خاطر حاجت نافله را ترک کرد و این ربطی به استحباب تفریق ندارد.

**روایت ششم**

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ- أَوْ عَجَّلَتْ بِهِ حَاجَةٌ يَجْمَعُ بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ- وَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ قَالَ- وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا بَأْسَ أَنْ تُعَجِّلَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ- فِي السَّفَرِ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ***.[[5]](#footnote-5)

روایت می گوید که پیامبر در سفر یا در حاجت بین دو نماز جمع می کرد که معلوم می شود اگر سفر یا حاجت نباشد جمع بین دو نماز مکروه است.

#### مناقشه

**جوابی که داده شده و ما قبول نداریم این است که:**

وجه کراهت جمع، ترک وقت فضیلت است و ذیل روایت هم می گوید که قبل از ذهاب حمره مغربیه می توانید در سفر نماز عشاء را بخوانید. اگر مغرب را تأخیر انداخته شود وقت فضیلت مغرب و اگر عشاء مقدّم شود وقت فضیلت عشاء از دست می رود. لذا کراهت جمع بین دو نماز بعنوانه را نمی رساند.

**به نظر ما این جواب طبق مبنای مرحوم خویی درست نیست:**

زیرا روایت ظهر و عصر را هم مطرح کرده است در حالی که مرحوم خویی فرموده است اگر کسی نماز ظهر را خواند و نافله عصر را هم خواند مستحبّ است همان ابتدای زوال نماز عصر خوانده شود. در حالی که در روایت می گوید پیامبر تنها در سفر و عند الحاجه نماز را جمع می کرد. و معنای جمع این نیست که نافله ها را نخواند و وقتی نافله ها هم خوانده شود و متّصل به هم باشد صدق می کند که بین نماز ظهر و عصر جمع کرد.

### نتیجه بحث از أدله استحباب تفریق

لذا دلالت برخی از این روایات بر این که تفریق بین دو نماز مستحبّ است و جمع مرجوح است انصافاً قابل مناقشه نیست مثل روایت شهید ره در ذکری که دلالت و سند آن تمام بود. و برخی دیگر از روایات هم می فهماند که پیامبر عند الحاجه و فی السفر بین نماز ظهر و عصر جمع می کرد که ظاهر آن این است اگر سفر و حاجت نباشد جمع بین ظهر و عصر مکروه است.

### روایات معارض

و لکن روایاتی زیادی داریم که می گوید وقتی نماز ظهر و نافله عصر را خواندی عصر را بخوان. و دلالت می کند که فاصله بین نماز ظهر و عصر به خاطر نافله عصر است (إنما هی سبحتک)

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: ***قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى أُصَلِّي الظُّهْرَ- فَقَالَ صَلِّ الزَّوَالَ ثَمَانِيَةً ثُمَّ صَلِّ الظُّهْرَ- ثُمَّ صَلِّ سُبْحَتَكَ طَالَتْ أَوْ قَصُرَتْ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ.[[6]](#footnote-6)***

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: ***إِذَا صَلَّيْتَ الظُّهْرَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْعَصْرِ- إِلَّا أَنَّ بَيْنَ يَدَيْهَا سُبْحَةً- فَذَلِكَ إِلَيْكَ إِنْ شِئْتَ طَوَّلْتَ وَ إِنْ شِئْتَ قَصَّرْتَ.[[7]](#footnote-7)***

وَ عَنْهُ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ مُثَنًّى الْعَطَّارِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ الرَّوَّاسِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: ***قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ- فَصَلِّ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ صَلِّ الْفَرِيضَةَ أَرْبَعاً- فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ سُبْحَتِكَ قَصَّرْتَ أَوْ طَوَّلْتَ فَصَلِّ الْعَصْرَ.[[8]](#footnote-8)***

و لذا از روایات می فهمیم که پیامبر برای رعایت حال مردم نماز عصر را عند بلوغ الظل مثله می خواند ولی وقت نماز عصر اززمانی شروع می شود که نافله ظهر و نماز ظهر و نافله ***عصر خوانده شود.***

### جمع بین روایات

*و لذا قرینه می شود که:*

***روایاتی که می گفت پیامبر عند الحاجه و السفر بین دو نماز جمع می کرد یا می گفت تفریق أفضل است معنایش این است که: نافله بخوان و نافله را ترک نکن و پیامبر برای رعایت حال مردم وقتی سایه به دو هفتم شاخص می رسید نماز ظهر می خواند و وقتی سایه به اندازه مثل شاخص می رسید نماز عصر را می خواند، أما دلیل نمی شود که وقت فضیلت ظهر از دو هفتم شاخص شروع بشود بلکه وقت فضیلت از ابتدای ظهر شروع می شود و وقت فضیلت عصر هم بعد از نافله عصر شروع می شود و روایاتی که می گوید التفریق أفضل ناظر به این است که نافله بخوان و نافله را ترک نکن. لذا ما وفاقاً لجماعه من الفقهاء این فتوای مشهور را قبول نداریم و می گوییم تفریق بین ظهر و عصر با نوافل أفضل است ولی در سفر که نوافل ساقط است و یا نمی خواهد نافله بخواند أفضل این است که بلافاصله بعد از نماز ظهر، عصر را بخواند (إن هی إلا سبحتک) و از روایت استفاده کردیم که أول وقت أفضل است، سارعوا إلی مغفره من ربکم.***

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 134‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 128‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 218‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 219‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 219‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 132‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 132‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 134‌ [↑](#footnote-ref-8)